

جوان و بلوغ معنوی

مقدمه

از منظر اسلام، موضوع بلوغ پدیده‌ای سرنوشت ساز و مبارک است که در زندگی هر انسانی رخ می دهد. در بلوغ جسمی، آدمی به واسطه رشد اعضای بدن و ورود به سنینی ویژه، تغییر و تحولاتی در روح و جسم خود احساس می کند. بلوغ جسمانی به منزله واسطه و پلی است که دو مرحله کودکی و جوانی را به هم پیوند می زند و انسان را از دوران ضعف و ناتوانی به مرحله رشد و نیرومندی می رساند. هر جوانی بر اثر بلوغ، شایستگی آن را پیدا می کند که مورد توجه و عنایت خداوند قرار گیرد و لیاقت انجام تکالیف شرعی را پیدا می کند. «سید بن طاووس» از فقها و عارفان بزرگ اسلامی، به فرزند خویش می نویسد: «فرزندم محمد! من با تاریخ دقیقی که از تولد تو در دست دارم، هر سال روز بلوغ تو را جشن می گیرم؛ چون تو در فلان ساعت از این روز لیاقت و شایستگی یافتی که مورد تکالیف شرعی پروردگار متعال قرار بگیری!» (۱)

انواع بلوغ

بلوغ (۲) انواعی دارد که از جمله آنها می توان به:

۱. بلوغ شرعی: همان سن تکلیف می باشد.
۲. بلوغ جنسی: شخص از نظر جسمی توانایی انجام مسائل جنسی را داشته باشد.
۳. بلوغ جسمی: که اکثر اعضا و اندامهای بدن به رشد خود می رسند و بدن شکل و فرم متفاوتی پیدا می کند.
۴. بلوغ اخلاقی: که با کسب فضایل و سجایای مقرر و پسندیده جامعه، از قبیل صراحت لهجه، راستگویی، امانت داری، درست کاری و پذیرش مسئولیت، نمایان می شود.
۵. بلوغ معنوی: همراه بودن فرد با احساس بندگی خداوند که ظهور آن در انجام فرایض و اجتناب از محرمات و گناهان است.
۶. بلوغ اجتماعی: افراد با پابندی به قوانین اجتماعی که در آن زندگی می کنند، با دیگران ارتباط صحیحی برقرار کرده و همزیستی مسالمت آمیزی را دارا می شوند.
۷. بلوغ اقتصادی: فرد بتواند برای پول و سرمایه ای که در اختیار اوست، برنامه و مصرف منطقی داشته باشد و از انجام کارها و مخارج سفیهانه دوری گزیند.
۸. بلوغ سیاسی: رشد سیاسی افراد و تشخیص بازیهای سیاسی در مسائل مهم عرصه سیاست و قرار نگرفتن در دام صیادان و فریب کاران این عرصه.

بلوغ عقلانی و معنوی

بدون تردید، بلوغ جسمانی نمی تواند با بلوغ عقلانی و معنوی (۳) بی ارتباط باشد؛ چراکه از دیدگاه اسلام، کمال و شایستگی انسانها با عقل و اندیشه آنان سنجیده می شود؛ لذا اگر فردی از نظر سنی و جسمی به رشد و کمال رسیده؛ اما از نظر عقلانی رشد کافی نکرده باشد، برای او نمی توان ارزش واقعی قائل شد. گرچه رشد ظاهری و تقویمی در میان مردم مقیاسی برای رسیدن به کمال محسوب می شود؛ ولی از نظر مکتب اسلام، ارزش اعمال

هر فردی به بلوغ عقلانی وی بستگی دارد.

به همین دلیل، فقهای بزرگوار امامیه در مسائل فقهی اصرار دارند که فرد مکلف بالغ و عاقل باشد، و این اشاره به جدایی ناپذیر بودن بلوغ جسمانی از رشد عقلی و معنوی دارد.

روزی «اسحاق بن عمار» به پیشوای ششم، امام صادق علیه السلام عرض کرد: «فدایت شوم! من همسایه ای دارم که در انجام نماز و پرداخت صدقه و رفتن به حج تلاش خوبی دارد و فراوان این اعمال را انجام می دهد و از نظر ظاهری هم عیبی در او دیده نمی شود.» امام علیه السلام فرمود: «یا اسحاق! کَیْفَ عَقْلُهُ؟ ای اسحاق! عقل و فکرش چگونه است؟» گفت: «قربانت گردم! او عقل و اندیشه درستی ندارد.» امام علیه السلام فرمود: «پس این اعمال برای او نفعی ندارد و با انجام آنها ارزش و مقامش بالا نمی رود.» (۴)

امام صادق علیه السلام به نقل از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرموده است: «إِذَا بَلَغَكُمْ عَنْ رَجُلٍ حُسْنُ حَالٍ فَأَنْظِرُوا فِي حُسْنِ عَقْلِهِ فَإِنَّمَا يَجَازِي بِعَقْلِهِ؛ (۵) اگر از احوال شایسته و صفات نیک فردی به شما خبر دادند، از میزان عقل و فکرش بپرسید و آن را بنگرید؛ چرا که ارزش و پاداش انسانها به عقل آنهاست.» بنابراین، بلوغ و رشد جسمانی، مقیاسی برای ارزش و کمال انسان است؛ البته به شرط آنکه با رشد عقلانی و توسعه فکر و اندیشه، همراه باشد.

تقارن بلوغ معنوی و جسمانی

بر اساس خلقت انسانها و فطرت الهی بشر که فرموده: «فِطَرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ»؛ (۶) «این فطرتی است که خداوند، انسانها را بر آن آفریده، و دگرگونی در آفرینش الهی نیست.» معمولاً بلوغ معنوی، عقلانی و جسمانی مقارن نیز در وجود افراد پدید می آید. به این جهت جوانان و نوجوانان که در اوایل بلوغ قرار دارند، بیشتر به ارزشها و اصول انسانی و فطری اهمیت می دهند؛ لذا امام صادق علیه السلام فرمود: «عَلَيْكَ بِالْأَحْداثِ فَإِنَّهُمْ أُسْرِعَ إِلَى كُلِّ خَيْرٍ؛ (۷) توجه زیاد به جوانان داشته باش که ایشان در کارهای نیک شتاب بیشتری دارند.»

برخی صاحب نظران، نظیر «موریس دبس» معتقدند که جوانان با ندای ارزشها به لرزه در می آیند. عده ای دیگر برآنند که معنویات داربست وجودی نسل جوان است. از یک سو، گرایش آنان به معنویت، همچون یک نیاز فطری از درونشان سر بر می آورد و از سوی دیگر، آنان مایلند که دنیا را اصلاح کنند. به موازات پیچیدگیها و دشواریهای زندگی، نیاز جوانان به معنویت جدی تر می شود و اگر مشاهده می شود که کششهای معنوی در این دوران بیش از سایر سنین زندگی است، رمز آن را باید در فطرت زلال خود آنان جست. (۸)

وظایف والدین در دوران بلوغ

مسئولیت والدین و مربیان در تعدیل و هدایت فرزندان بسی سنگین و خطیر است؛ زیرا کسی از کودک توقع صفات انسانی و مکارم اخلاق و امور عقلانی ندارد. به تدریج، با رشد بدن نیروی درک نیز در وجود طفل رشد می کند و قدرت تشخیص نیک و بد در وی شکوفا می گردد. در این موقع، وظیفه پدران و مادران این است که در تربیت اخلاقی و عقلانی فرزندان خود بکوشند و به تناسب فهم آنها، راه و روش صحیح زندگی را به آنان بیاموزند و صفات انسانی را در نهادشان پرورش دهند. با فرا رسیدن دوران بلوغ، مزاج کودکان طوفانی می شود و انقلاب و

دگرگونی همه جانبه ای در جسم و روح آنان پدید می آید. به موازات آشکار شدن خواهشهای غریزی، فطرت و تمایلات عالی اخلاقی نیز بیدار می شوند و با ندای درونی و جذبه های روحانی، جوانان را به ایمان و تقوا می خوانند و به مکارم اخلاق و فضایل انسانی می کشانند. (۹) اینجاست که والدین و مربیان وظیفه شناس به کمک انسان می آیند و در تعدیل و تنظیم غرایز مادی و معنوی به او یاری می رسانند.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در تقسیم سه دوره عمر انسان می فرماید: «الْوَلَدُ سَيِّدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَ عَبْدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَ وَزِيرٌ سَبْعَ سِنِينَ» (۱۰) فرزند هفت سال آقا و سرور است و هفت سال [دوم] عبد و فرمانبر و هفت سال [سوم]، وزیر [، مشاور و معاون والدین]». [

ارتباط میان نسلها

همچنان که اشاره شد، تقارن بلوغ جسمانی و معنوی جوانان، تکیه گاهی مطمئن در دنیای پر شتاب امروزی است. بنابراین، می توان برای تحکیم ارتباط بین نسل گذشته و نسل نو، که از مشکلات جامعه امروز ماست، از نیروهای خدادادی جوانان استفاده کرد. معنویت خواهی، عدالت طلبی، سادگی و بی تکلفی، مسئولیت دادن و مشورت کردن، برقراری رابطه عاطفی و کلامی، تشویق و تأیید رفتارهای مثبت و... از جمله مواردی است که می توان در نزدیک کردن نسلها از آنها یاری گرفت.

نگاهی به آمار شهدای انقلاب اسلامی ایران و جنگ تحمیلی و رویکرد جوانان و نوجوانان به معنویت و ارزشهای اسلامی، بیانگر صحت این مدعاست. استقبال بی نظیر جوانان از مراسم معنوی سوگواری ابا عبدالله علیه السلام و یا مراسم معنوی مانند اعتکاف نیز حکایت از این معنا دارد.

این نوجوانان عاشق، اسوه های شایسته ای برای تمام آزاد مردان و حقیقت طلبان عالم هستند. آنها با اینکه به سن شرعی و قانونی نرسیده بودند، در اوج بلوغ معنوی و کمال انسانی قرار داشتند؛ البته این نخبگان منحصر به عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام نیستند؛ بلکه در هر عصر و زمانی می توان رشد یافتگان کم سن و سالی را مشاهده کرد که از زمان خود بسی جلوتر و از انسانهای تجربه دیده و سالمند خیلی بهترند. نوجوانانی که در عرصه های فرهنگی، نظامی و اجتماعی با سن اندک خود آنچنان درخشیده اند که ملتی را تحت تأثیر اندیشه ها و رفتار تحسین برانگیز خود قرار داده اند.

شهید «حسین فهمیده» یکی از این رشد یافتگان عصر ما بود. این دلاور قهرمان که با سن اندک خود توانست با جان نثاری در راه اسلام و کشور، ضربه مهلکی به دشمن وارد کرده و در زمره پیشگامان عشق و شهادت قرار گیرد و امروز به عنوان اسوه و الگوی نسل جوان مسلمان مطرح گردیده و از تاریخ سازان عصر ما محسوب می شود.

امام خمینی رحمه الله در ستایش از حرکت شهادت طلبانه او در پیام تاریخی ۲۲ بهمن ۱۳۵۹ فرمود: «رهبر ما آن طفل دوازده ساله ای است که با قلب کوچک خود - که ارزشش از صدها زبان و قلم ما بزرگ تر است - با نارنجک خود را زیر تانک دشمن انداخت و آن را منهدم نمود و خود نیز شربت شهادت نوشید.» (۱۱) در اینجا به نمونه هایی دیگر از رشد علمی و معنوی برخی جوانان و نوجوانان در عصرهای مختلف اشاره می شود:

شاهدی از تاریخ

هنگامی که «عمر بن عبد العزیز» به خلافت رسید، مردم گروه گروه برای عرض تبریک به مرکز خلافت می آمدند و به حضورش می رسیدند. روزی جمعی از اهل حجاز بر او وارد شدند. خلیفه بعد از دیدار ابتدایی متوجه شد که پسر بچه ای آماده است تا از میان آن جمع سخن بگوید. به این جهت با تحقیر به او گفت: «بچه! برو و بگذار بزرگ ترها صحبت کنند».

پسر گفت: «ای خلیفه! اگر بزرگسالی ملاک است، پس چرا شما بر مسند خلافت قرار گرفته اید، با اینکه بزرگ تر از شما هم اینجا حضور دارند؟» عمر بن عبدالعزیز از تیز هوشی و حاضر جوابی او متعجب شد و گفت: «راست می گویی و حق با توست. اکنون حرف دلت را بگو!» آن نوجوان هوشمند گفت: «ای امیر! ما از راه دور آمده ایم تا به شما تبریک بگوییم و منظورمان از این عمل، شکر الهی است که خلیفه خوبی مثل شما به مردم عطا کرده است، وگرنه مجبور نبودیم به این سفر بیاییم؛ زیرا نه از تو می ترسیم و نه طمعی داریم؛ اما اینکه از تو نمی ترسیم، برای این است که تو اهل ظلم و ستم بر مردم نیستی، و علت اینکه طمع نداریم این است که ما از هر جهت در رفاه و نعمت هستیم».

وقتی سخن آن نوجوان تمام شد، خلیفه از او خواست وی را موعظه کند. نوجوان گفت: «ای خلیفه! دو چیز زمامداران را مغرور می کند: اول، حلم خداوند؛ دوم، مدح و چاپلوسی اشخاص از آنها. خیلی مواظب باش که از آنان نباشی؛ زیرا اگر از آن عده شدی، لغزش پیدا می کنی و در زمره گروهی قرار می گیری که خداوند متعال در حق آنان فرمود: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ» (۱۲) «از آن افراد نباشید که ادعای شنیدن می کنند با اینکه نمی شنوند».

در پایان، خلیفه از سن و سال او پرسید. معلوم شد که بیش از دوازده سال ندارد. آنگاه خلیفه او را تحسین کرد و در مورد وی و عظمت علم و دانش او این شعر را خواند: «دانش بیاموز که آدمی زاد دانشمند به دنیا نمی آید و هیچ گاه دانا با نادان هم رتبه نیست. بزرگ قوم هرگاه فهم و دانش نداشته باشد، در مجالس و محافل کوچک و خوار دیده می شود.» (۱۳)

مجتهد ده ساله

«محمد» فرزند «علامه حلی» در سن ده سالگی به درجه رفیع اجتهاد نایل آمد. او همانند پدر بزرگوارش، قبل از اینکه به سن بلوغ برسد، از تحصیل نزد استاد بی نیاز شد و به مرتبه ای از فضایل و کمالات رسید که به «فخرالمحققین» لقب یافت. این لقب برای اولین بار از پدرش، علامه حلی، شنیده شد. این نوجوان نابغه مورد ستایش و عنایت بسیاری از علما و دانشمندان قرار گرفت.

«فاضل هندی» فقیه بزرگوار امامیه، در آغاز کتاب «کشف اللثام» که شرح قواعد علامه است، بعد از نقل سخنان فخرالمحققین، درباره این فقیه نوجوان می گوید: «ممکن است بعضی از گفته وی تعجب کنند که چگونه در این سن (ده سالگی) به این مقام والا رسیده است. فخرالمحققین در آن موقع حدود ده سال یا کمتر داشته و این لطف و مرحمت الهی است که به هر کس بخواهد، عنایت می کند. من خود نیز قبل از آنکه سیزده سالم تمام شود، از تحصیلات معقول و منقول فارغ شدم و قبل از یازده سالگی کتاب «منیة الحریص» در شرح تلخیص را

نوشتن و قبل از آن، ده کتاب تصنیف کرده بودم و حتی در هشت سالگی مختصر و مطوّل «تفتازانی» را تدریس می کردم.» (۱۴)

«قاضی نورالله شوشتری» نیز می نویسد: «وی در خدمت پدر بزرگوارش تربیت یافته و در سن ده سالگی نور اجتهاد از ناصیه او تافته، چنان که خود نیز در شروع خطبه قواعد، به آن پرداخته و این گونه بلوغ عقلانی و نبوغ در میان بزرگان ما همچون «سید بن طاووس» و «ابوعلی سینا» و دیگران وجود داشته و هیچ گونه جای تعجب و شگفتی نیست. (۱۵)

بلوغ عقلانی، معیار ارزش

بلوغ عقلانی جوانان عوامل و زمینه های متعددی دارد که از جمله آنها می توان به استعداد ذاتی آنان در فراهم آوردن زمینه های معرفت و آگاهی در محیط زندگی و خانواده اشاره کرد.

در فرهنگ اسلامی، معیار ارزش آدمی به علم، دانش، عقل و تقوای اوست. پول، سن، هیکل، قیافه، شهرت، داشتن پدر و مادر و فامیل بزرگ و بلند پایه را نمی توان ملاکهای ارزش و برتری دانست و درجه افراد را با این معیارها سنجید یا بر اساس آنها به اشخاص مسئولیت سپرد.

بنابراین، پاکدامنی و داشتن اندیشه صحیح، بهترین معیاری است که برای شناخت افراد می توان به کار گرفت و این برتری بلوغ عقلانی و روحانی را بر بلوغ جسمانی می رساند که گفته اند:

گیرم پدر تو بود فاضل از فضل پدر تو را چه حاصل

اهمیت بلوغ معنوی از منظر پیامبر صلی الله علیه و آله

در سیره رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله برتری بلوغ معنوی بر بلوغ ظاهری به وضوح دیده می شود. این موضوع سبب شده بود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با اصل قرار دادن شایسته سالاری، از اینکه جوانان را به مسئولیتهای خطیر منصوب نماید، ابایی از اعتراضات دیگران نداشته باشد؛ لذا آن بزرگوار می فرمود: «أَوْصِيكُمْ بِالشُّبَّانِ خَيْرًا فَإِنَّهُمْ أَرْقُ أَفْئِدَةً إِنَّ اللَّهَ بَعَثَنِي بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا فَحَالَفَنِي الشُّبَّانُ وَ خَالَفَنِي الشُّيُوخُ؛ (۱۶) شما را سفارش می کنم که در مورد جوانان نیک اندیش باشید؛ چراکه آنان نازک دل و انعطاف پذیرترند. خداوند متعال مرا پیامبری بشیر و نذیر مبعوث کرد، جوانان با من پیمان همکاری بستند، اما سالمندان به مخالفت و ستیزه برخاستند.»

در اینجا به نمونه هایی چند از سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اشاره می کنیم:

۱۰. وزیر نوجوان

روزی که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله مأمور شد تا خویشاوندان نزدیک خود را به اسلام دعوت کند، علی علیه السلام همه فرزندان عبدالمطلب را، طبق فرمان پیامبر، به جلسه ای در منزل آن حضرت دعوت کرد. در آن روز، حدود چهل نفر که عموهای پیامبر (از جمله ابوطالب، حمزه، عباس، ابولهب) در بین آنان دیده می شدند، به حضور پیامبر رسیدند. آنان بعد از تناول غذای با برکت پیامبر صلی الله علیه و آله به سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله گوش دادند. پیامبر صلی الله علیه و آله ضمن گفتار کوتاهی فرمود:

«ای فرزندان عبدالمطلب! به خدا سوگند، من در میان همه عرب جوانی را سراغ ندارم که چیزی بهتر و برتر از

آنچه من برای شما آورده ام، برای قوم خویش آورده باشد. من خیر دنیا و آخرت را برای شما آورده ام و خدا به من امر کرده است، شما را به دین اسلام دعوت کنم. اکنون، کدامیک از شما در این امر مرا یاری می دهد تا برادر، وصی و خلیفه من در میان شما باشد؟

عموها و عموزادگان پیامبر لب فرو بستند و هیچ نگفتند. علی علیه السلام که در آن روزگار سیزده سال بیش نداشت و در میان جمعیت کم سن و سال ترین فرد بود، بلند شد و گفت: «یا رسول الله! من وزیر و یاور تو خواهم بود».

هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله سه بار سخن خود را تکرار کرد و علی علیه السلام هر بار با اشتیاق تمام اعلام آمادگی نمود، در نهایت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ هَذَا أَخِي وَ وَصِي وَ وَزِيرِي وَ خَلِيفَتِي فَيَكُمُ فَاسْمَعُوا لَهُ وَ أَطِيعُوا!» (۱۷) این [نوجوان]، برادر، وصی، وزیر و جانشین من در میان شما خواهد بود. دستور او را بشنوید و از او اطاعت کنید!»!

آنان بعد از شنیدن این سخن به یکدیگر نگاه کرده، خندیدند و به ابوطالب گفتند: «شنیدی؟ به تو دستور داد تا از پسر ت اطاعت کنی!» (۱۸)

۲. مصعب بن عمیر

هنگامی که مردم مدینه با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و اهداف بلند او آشنا شدند، از محضر ایشان درخواست کردند تا مبلغی شایسته برای تعلیم قرآن و بیان احکام اسلام به آن منطقه اعزام نماید. آن یگانه نیز با در نظر گرفتن تمام جوانب و ابعاد، این مأموریت را به «مصعب بن عمیر» آن جوان مؤمن خوش بیان و مدبر و شایسته سپرد. این پیام آور جوان و لایق بر اثر فعالیت های مؤثر و حسن معاشرت، زمینه هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله را از مکه به مدینه فراهم کرد. او یکی از پرچم داران جنگ بدر بود و در نبرد احد به درجه رفیع شهادت نایل آمد. (۱۹)

۳. استاندار هجده ساله

بعد از رونق گرفتن اسلام، رسول خدا صلی الله علیه و آله و مسلمانان آرزو داشتند که شهر مقدس مکه را فتح کنند و خانه خدا را از وجود بت ها پاک نمایند و در فضایی امن و آسوده به زیارت کعبه بپردازند. خداوند متعال این آرزو را در سال هشتم هجرت عملی ساخت و رسول خدا صلی الله علیه و آله به همراه مسلمانان با اقتدار کامل شهر مکه را فتح کردند. هنگام مراجعت، رسول خدا صلی الله علیه و آله از میان مسلمانان «عتاب بن اسید» را که جوانی نو رسیده؛ ولی شایسته، صالح، مدیر و مدبر بود، برای منصب حساس استانداری مکه برگزید و به او فرمود: «يَا عَتَابُ! أَتَدْرِي عَلَى مَنْ أَسْتَحْمِلُكَ؟ أَسْتَحْمِلُكَ عَلَى أَهْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَلَوْ أَعْلَمُ لَهُمْ خَيْرًا مِنْكَ أَسْتَحْمِلْتُهُ عَلَيْهِمْ؟» (۲۰) ای عتاب! آیا می دانی تو را بر چه کسانی ریاست بخشیدم؟ من تو را به فرمانداری شهر مکه و حرم اهل الله برگزیدم. اگر در میان مسلمانان (سالمند یا جوان) کسی بهتر از تو می یافتم، هر آینه او را بر می گزیدم».

این انتخاب پیامبر صلی الله علیه و آله سبب شد تا ریش سفیدان و رجال بزرگ مکه برنجد و در مقام اعتراض به گزینش آن حضرت بگویند: «محمد همواره ما را تحقیر می کند. او کار را به جایی رسانده که جوان نورسیده ای

را که بیش از هجده سال ندارد، بر ما حاکم می کند و به ما ریش سفیدان مکه که تجربه داریم و سنی از ما گذشته است و سالها مجاور حرم امن خدا بوده ایم، توجهی نمی کند. (۲۱)

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله برای اثبات انتخاب صحیح خود و پاسخ معترضان فرمود: «وَلَا يَخْتَجُّ مُحْتَجٌّ مِنْكُمْ فِي مُخَالَفَتِهِ بِصَغَرِ سِنِّهِ فَلَيْسَ الْأَكْبَرُ هُوَ الْأَفْضَلُ بَلِ الْأَفْضَلُ هُوَ الْأَكْبَرُ وَهُوَ الْأَكْبَرُ فِي مُوَالَاتِنَا وَ مُوَالَاهِ أَوْلِيَانَا؛ (۲۲) هرگز کسی کم سن و سال بودن عتاب را دستاویز قرار ندهد. آنکه از نظر سنی بزرگ تر است، برتر نیست؛ بلکه برتر آن است که از نظر کمالات معنوی بزرگ باشد. این جوان در دوستی و اطاعت از ما و دوستانمان و مخالفت با دشمنانمان تلاش بیشتری دارد و این ارزش و مقام او را بالاتر برده است. (به این جهت، من او را به فرمانداری شهر شما انتخاب کردم).» (۲۳)

عتاب تا آخر عمر پیامبر صلی الله علیه و آله در همان سمت انجام وظیفه کرد و به توفیقات درخشانی نیز دست یافت. او علاوه بر اداره شهر مکه، مراسم پر شکوه حج را نیز به طرز شایسته ای اداره می نمود. از این رو همگان به انتخاب درست پیامبر صلی الله علیه و آله پی بردند.

۴. فرماندهی افسر جوان

حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله در گزینش فرماندهان نظامی نیز به لیاقت، تدبیر و ایمان آنان اهمیت می داد و در این عرصه، برای جوانان شایسته ارزش ویژه ای قائل بود. آن حضرت در مواردی که خود شخصاً فرماندهی سپاه را بر عهده نمی گرفت، از وجود جوانان دلیر و متعهد بهره می برد که البته این حرکت موجب رنجش افراد مسن و سالخورده می شد.

در سال دهم هجرت، وقتی آن حضرت «اسامه» هجده ساله، فرزند «زید بن حارثه» را به فرماندهی بزرگ ترین سپاه اسلام برگزید، گفتارهای طعن آمیز و ناراحت کننده عده ای از مسلمانان سابقه دار چنان پیامبر صلی الله علیه و آله را خشمگین کرد که آن گرامی بلافاصله بر منبر رفت و بعد از ستایش خداوند فرمود: «ای مردم! این چه گفتاری است که در مورد نصب اسامه به فرماندهی سپاه از برخی می شنوم؟ اگر فرماندهی این جوان لایق را مورد طعن قرار می دهید، تازگی ندارد. شما قبلاً در مورد نصب پدرش نیز این گونه برخورد کردید. به خدا سوگند! دیروز پدر اسامه شایستگی فرماندهی را داشت و امروز خودش لیاقت دارد.» (۲۴)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در گزینش کارگزاران حکومت اسلامی بیشترین ارزش را برای شایستگی، تعهد، ایثار و تقوا قائل بود. به همین جهت، در انتخاب وصی، اعزام مبلغ، انتخاب استاندار برای شهر خدا و حتی برای سخت ترین عرصه های نظامی، از نیروهای جوان و تازه نفس که تعهد و تدبیر و ایمان خود را و بلوغ معنوی و عقلانی خود را ثابت کرده بودند، بهره می گرفت.

جلوه های بلوغ معنوی در عاشورا

در فرهنگ عاشورا نیز ارزش انسانها به رسیدن به بلوغ معنوی و درجه رشد و کمال تعهد است و منحصر به رسیدن به سنین بالا و داشتن تجربه های متعدد نیست.

از ویژگیهای حماسه عاشورا، ظهور جلوه هایی از بلوغ معنوی در نقش آفرینان این حادثه است. در این قیام جاودان، تمام معادلات عرفی و اجتماعی متداول به هم ریخت و شرایطی غیر منتظره در مقابل چشمان حیرت

زده مردم آن عصر و نسلهای بعد قرار گرفت. در مکتب عاشورا، شرط سنی مطرح نبود، از این رو، سالمندان ریش سفیدی چون «مسلم بن عوسجه» و «حبیب بن مظاهر» و نوجوانان کم سن و سالی چون «حضرت قاسم» و «عبدالله بن مسلم» در آن شرکت داشتند.

امام حسین علیه السلام یاران خود را بر اساس قوانین متداول برگزیده بود؛ بلکه بر مبنای معرفت، آگاهی، بلوغ معنوی و کمال عقلانی آنان را انتخاب کرده بود. روحیه شهادت طلبی، عشق، ایثار، فداکاری، اخلاص، توکل، جوانمردی، حفظ کرامت انسان، وفاداری، آزادگی و سایر فضایل انسانی و اخلاقی در وجود حماسه آفرینان عاشورا موج می زد، گویی آنان سالهای درازی را در کنار پیامبران عظیم الشأن الهی صلی الله علیه و آله زانو زده و مدتهای مدیدی به تربیت نفس و تهذیب اخلاق پرداخته بودند، در حالی که برخی از آنان، هنوز به سن بلوغ و تکلیف شرعی نرسیده بودند؛ اما عمق بینش و معرفتشان آنان را به این مقام عظیم انسانی رسانده بود. حضرت قاسم علیه السلام نمونه بارزی از این حماسه سازان است که وقتی امام حسین علیه السلام نظر او را در مورد شهادت در راه خدا پرسید، او جمله معروف «أَحْلَى مِنْ الْعَسَل»؛ یعنی شهادت در راه خدا از عسل برایم شیرین تر است، را گفت. (۲۵)

«عبدالله بن حسن» فرزند امام مجتبی علیه السلام نوجوان شجاع دیگری بود که در یازده سالگی و قبل از سن تکلیف در کنار امام حسین علیه السلام حضور یافت. مادر عبدالله، دختر «شلیل بن عبدالله بجلی» است. (۲۶) او نیز بلوغ معنوی خود را با این رجز به مخاطبان اعلام کرد:

إِنْ تَنْكُرُونِي فَأَنَا ابْنُ حَيْدَرَةٍ
عَلَى الْأَعَادَى مِثْلَ رِيحٍ صَرَصَرَةٍ
صَرَغَامِ اجَامٍ وَ لَيْثٍ قَسَوَرَةٍ

«ای مردم، اگر مرا نمی شناسید، بدانید که من فرزند حیدر هستم. شیر بیشه شجاعت و قهرمان توانمند میادین نبرد و بر دشمنان همانند طوفان سختی هستم.» او با شجاعت تمام چهارده نفر از لشکریان دشمن را به هلاکت رساند. (۲۷)

«عبدالله بن مسلم بن عقیل» دیگر نوجوان هاشمی است که مادرش رقیه، دختر امیرمؤمنان علیه السلام است. او نیز با اینکه به سن تکلیف نرسیده بود، بلوغ معنوی و معرفت و شایستگی خود را در آفرینش حماسه ای دیگر نشان داد. او که سرود سعادت بخش شهادت می خواند، آگاهی خود را با این رجز ابراز داشت:

الْيَوْمَ أَلْقَى مُسْلِمًا وَ هُوَ أَبِي
وَ عُصْبَةٌ بَادُوا عَلَى دِينِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

«امروز با پدرم مسلم و با جوانمردانی که در راه دین پیامبر صلی الله علیه و آله کشته شدند، دیدار خواهیم کرد.» (۲۸)

عمرو بن جناده انصاری

همچنان که پیشتر اشاره شد، «عمرو» (یا عمر) یازده ساله بود که به همراه پدرش (جناده بن کعب بن حرث) و مادرش، در مکه به کاروان سیدالشهداء علیه السلام پیوست. او در روز عاشورا پس از شهادت پدر، نزد امام حسین علیه السلام آمد و از حضرت اجازه میدان طلبید؛ اما سالار شهیدان از فرستادن او به میدان خودداری ورزید و فرمود: «این کودک است و پدرش در میدان نبرد کشته شده است، چه بسا مادرش از این کار ناخرسند

باشد».

عمرو پس از شنیدن این سخن به امام علیه السلام گفت: مادرم به من فرمان داده که به میدان بروم. آن گاه امام به او اجازه رفتن به میدان داد. عمرو با خوشحالی به میدان رفت و رجز زیبایی را بر زبان راند (۲۹) و پس از اندکی جنگ به شهادت رسید.

مورخان می نویسند: «دشمن سر عمرو را از تن جدا کرده، به سوی خیمه پرتاب کردند. مادر عمرو، سر فرزند خود را گرفت و پس از پاک کردن خاک و خون از چهره اش، آن را به سمت دشمن پرتاب کرد.» (۳۰) پی نوشتها:

(۱) احکام جوانان، آیت الله نوری همدانی، انتشارات مهدی موعود، قم، ص ۴۴: یکی از بزرگان معاصر پیشنهاد کرده است: «والدین بر اساس رسم و عادت که دارند، اگر می خواهند برای فرزندانشان جشن تولد بگیرند، این کار را تا سن بلوغ ادامه دهند؛ ولی بعد از رسیدن به سن بلوغ، جشن تولد را به جشن بلوغ مبدل سازند؛ چون جشن بلوغ بیانگر امتیاز ویژه ای برای فرزندان است که تکالیف شرعی از آن روز برایشان معین شده و عمل به این تکالیف موجب سعادت دنیا و آخرت آنان است؛ البته جشن بلوغ که همان جشن تکلیف است، به طور جدی در خانواده ها عمومیت نیافته است».

(۲) بلوغ از نظر لغوی به معنی «رسیدن به مقصد» و «رسیدن به سن رشد» است؛ یعنی انسان برای اینکه در هر عرصه ای توانمندی خود را کسب کند، باید به مرحله ای از رشد در آن زمینه رسیده باشد، تا بتواند آن کار را انجام دهد.

(۳) منظور از بلوغ معنوی و عقلانی در این نوشتار در مقابل بلوغ جسمی و جنسی است که بالطبع شامل سایر اقسام بلوغ نیز می شود.

(۴) اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، نشر اسلامیه، تهران، ۱۳۶۲ ش، چاپ دوم، کتاب العقل و الجهل، ج ۱، ص ۲۴.

(۵) همان، ج ۱، ص ۱۲.

(۶) روم/ ۳۰.

(۷) کافی، کلینی، ج ۸، ص ۹۳.

(۸) جوان و نیروی چهارم زندگی، محمد رضا شرفی، نشر سروش، بی تا، ص ۱۳۱.

(۹) گفتار فلسفی (بزرگسال و جوان)، محمد تقی فلسفی، نشر معارف اسلامی، ج ۲، ص ۱۲۵.

(۱۰) وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، نشر اسلامیه، تهران، ۱۴۰۳ ق، ج ۲۱، ص ۴۷۶.

(۱۱) صحیفه امام، نشر مؤسسه تنظیم آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۷۹ ش، ج ۱۴، ص ۷۳.

(۱۲) انفال/ ۲۱.

(۱۳) تاریخ مدینه دمشق، ابوالقاسم بن عساکر شافعی، دار الفکر، ۱۴۱۵ ق، ج ۳۲، ص ۴۲۳.

(۱۴) گلشن ابرار، جمعی از نویسندگان، انتشارات معروف، قم، بی تا، ج ۳، ص ۴۸.

(۱۵) همان.

- (۱۶) احکام جوانان، نوری همدانی، ص ۱۹؛ به نقل از: شباب قریش، ص ۱.
- (۱۷) بحارالانوار، محمد باقر مجلسی، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳ق، ج ۱۸، ص ۱۹۱.
- (۱۸) همان، ج ۳۸، ص ۹۴، با اختلاف.
- (۱۹) اسد الغابه، علی بن عبدالواحد شیبانی معروف به ابن اثیر، انتشارات اسماعیلیان، تهران، ج ۴، ص ۳۶۸.
- (۲۰) همان، ج ۳، ص ۳۵۸.
- (۲۱) بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۲۱، ص ۱۲۱.
- (۲۲) همان، ج ۲۱، ص ۱۲۱.
- (۲۳) همان، ص ۱۲۴.
- (۲۴) شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، دارالاحیاء الکتب العربیه، ج ۱، ص ۱۵۹.
- (۲۵) مدینه المعاجز، سید هاشم بحرانی، مؤسسه المعارف الاسلامیه، قم، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۲۱۵.
- (۲۶) ابصارالعین، محمد سماوی، نشر بصیرتی، ص ۷۳.
- (۲۷) بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۴۵، ص ۳۶.
- (۲۸) لواعج الاشجان، سید محسن امین عاملی، مکتبه البصیرتی، ۱۳۷۱ ش، ص ۱۷۱.
- (۲۹) مقتل الحسین، موفق بن احمد خوارزم، نشر مفید، قم، ج ۲، ص ۲۵؛ العوالم الامام الحسین، شیخ عبدالله بحرانی، نشر مدرسه الامام المهدی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۲۷۱.
- (۳۰) ابصار العین، ص ۱۵۹.